

وقت کهک کردن است

داستانی درباره روحیه همکاری در کارها



۱۴۰۲ ۰۹ ۰۱

ضمیمه رایگان روزنامه شهروار
ورقه کودکان و نوجوانان مشهد
شماره ۴



شجاعت به هیکل نیست

۷

فوق برنامه ها ، نیروی کمکی
برای درس خواندن هستند

۱۰

مثل خورشید بخشنده باش

بعد از نام و یاد خدای بخشنده و مهربان، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما دوستانی که قدردان داشته‌هایتان هستید و همه‌ی چیزهای خوب را فقط برای خودتان نمی‌خواهید و به فکر دیگران هم هستید. بله بچه‌های عزیز! سخاوت و بخشندگی از اخلاق خوب انسان‌های بزرگ است که خدا آن را خیلی دوست دارد.

هیچ می‌دانید برای اینکه آدمی بخشنده باشیم، لازم نیست حتما بزرگ‌سال باشیم و چیزهای گران‌قیمت برای بخشیدن به دیگران داشته باشیم! بخشندگی شکل‌های مختلف دارد.

بخشنندگی فقط مخصوص آدم‌ها نیست؛ در طبیعت بخشش و نتیجه‌ی آن را می‌شود دید. وقتی خورشید از نورش به همه می‌بخشد، بخشندگی او به همه چیز، حیات و زندگی می‌دهد. با بخشش اوست که همه‌ی رویدنی‌ها می‌روید و هیچ موجودی گرسنه نمی‌ماند. وقتی ابر به همه جا سرک می‌کشد تا خاکی تشنه پیدا کند و ببارد، با بخشندگی باران است که همه چیز زنده می‌شود. این همه زیبایی و نعمت با بخشش به وجود می‌آید.

تو هم می‌توانی آدمی بخشنده باشی. می‌دانی چطور؟ وقتی که دوستت درسی را یاد نگرفته است و تو آن را خوب فهمیده‌ای، برای او توضیح بدهی. اینکه کسی از علم و دانشش به دیگران هم بیاموزد، یک شکل بخشندگی است. هیچ می‌دانی با بخشش، داشته‌های انسان چند برابر می‌شود؟



طیبه تاهت

فهرست

میوه‌ی انرژی‌زا ۱۱/۱
باران ۲/۱
وقت کمک کردن من ۳/۱
بازی ایرانی، گرگ تنها ۴/۱
شجاعت به هیکل نیست ۶/۱
هزارتو در شهر ۷/۱
فوق برنامه‌ها، نیروی کمکی ۸/۱
برای درس خواندن هستند! ۱۰/۱
با چرخه‌ی آب آشنا شوید! ۱۲/۱
خانه‌ی روی شیشه ۱۳/۱
آبرنگی که سارا را ناراحت کرد ۱۴/۱
یک صبحانه‌ی گرم ۱۶/۱
هدیه‌ای از طرف دوست ۱۷/۱

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پشتی:
طیبه سادات تاهت
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
نشانی: ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰

تصویرگر:
فرزانه رئیس‌السادات



میوهی انرژی‌زا

اگر از آن دسته بچه‌هایی هستید که وعده‌های میوه مدرسه‌تان دوباره به خانه برمی‌گردد، باید بدانید که خیلی ضرر کرده‌اید. بچه‌های عزیز، وقتی می‌توانیم با خوردن میوه‌های تازه و سالم،

پرانرژی و سر حال باشیم، چرا بیمار شویم؟ خوردن همه‌ی میوه‌ها در فصل خودشان، بیشتر نیاز ما را به انواع ویتامین‌ها تأمین می‌کند و نمی‌گذارد دچار بیماری‌ها و کمبود ویتامین‌ها شویم. امروز سراغ یک میوهی انرژی‌زا و خوش‌رنگ پاییزی یعنی خرمالو می‌رویم که داروی ضد سرما خوردگی هم به حساب می‌آید. خوردن یک خرمالو ی رسیده با پاک‌سازی کبدتان از سموم باعث گردش درست خون در بدنتان می‌شود. این میوهی پاییزی با داشتن گروهی از ویتامین‌های لازم، برای تغذیه در زنگ تفریح مدرسه خیلی مفید است. خوب است بدانید ویتامین «آ» در خرمالو باعث می‌شود پوستی درخشان و شاداب داشته باشید و ویتامین «سی» در خرمالو نمی‌گذارد لثه‌هایتان خون‌ریزی کند و ملتهب شود. خوردن یک خرمالو در طول روز باعث می‌شود در کلاس و هنگام درس‌گوش کردن خسته نشوید و انرژی‌تان زیاد بماند. خرمالو همچنین برای هضم غذا خیلی خوب است و نمی‌گذارد مشکلاتی مثل یبوست به سراغتان بیاید. شاید برایتان جالب باشد که بدانید خرمالو علاوه بر اینکه کم‌خونی را رفع می‌کند و یک اشتها آور قوی است، می‌تواند از شکننده شدن ناخن‌هایتان هم جلوگیری کند. راستی این راه هم فراموش نکنید، که در خوردن خرمالو زیاده روی نکنید زیرا دچار مشکلات گوارشی می‌شوید.



شعر

باران

باران گرفته جرجری
چترقشنگ من بیا
خوب است یک چرخ زدن
همراه تو در کوچه ها

یک لحظه بیرون را ببین
اینجا و آنجا تر شده
یک لحظه لطفاً گوش کن
هر جا پراز جرجر شده

الان که وقت بازی است
در خانه ماندن مشکل است
چترقشنگ من بیا
باران حسابی خوشگل است



لیلا خجعی

تصویرگر: فاروق روحی



دفتر زیبای من

ابتدا کاغذ رنگی‌ها را از وسط تا می‌کنیم، سپس مقوای رنگی را تا می‌زنیم. دقت کنید که مقوای رنگی چند سانتی‌متر بلندتر از اندازه‌ی کاغذهای رنگی باشد؛ زیرا می‌خواهیم جلد دفتر یا دداشتمان طرح دار و بلندتر از برگه‌های داخلش باشد.

حالا مانند شکل، طرح داخل تصویر را روی مقوای کشیم و قسمت اضافه را برش می‌زنیم. بعد روبان را از قسمت بالایی مقوای چسب می‌زنیم.

سپس همه‌ی کاغذ رنگی‌ها را به وسط مقوای چسب می‌چسبانیم، بعد با منگنه آن را محکم می‌کنیم.

حالا با ماژیک سیاه طرح یک گربه را روی جلد می‌کشیم. شما می‌توانید هر طرحی را که دوست دارید برای جلد بکشید.

بفرمایید، این هم یک دفتر دست‌ساز زیبا که می‌توانید کارهای مهم روزانه‌تان را در آن بنویسید تا فراموش نشوند.



چی لازم داریم؟

مقوای رنگی

کاغذ رنگی

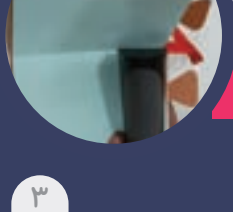
چسب

قیچی

منگنه

ماژیک

روبان



وقت کمک کردن است

همیشه وقتی یکی به کمک احتیاج دارد، خوب است به موقع به کمکش برویم. بچه‌های کلاس چهارم جیم هم همین کار را کردند.

بچه‌ها گوشه‌ی حیاط مدرسه نشسته بودند که یک دفعه علی آمد و گفت: «وای بابای مدرسه را ببینید! شنیدم یه اتفاقی افتاده و دارد می‌رود دکتر!» بچه‌ها همه برگشتند و به بابای مدرسه نگاه کردند. بابای مدرسه با یک دستش، دست دیگرش را گرفته بود و داشت از در مدرسه بیرون می‌رفت. رضا گفت: «تقصیر ماست. از بس مدرسه را کثیف کردیم، بابای مدرسه را مریض کردیم. حتماً دارد می‌رود دکتر.» مجید سرش را پایین انداخت و گفت: «تقصیر من است. من دیروز یادم رفت پاکت خوراکی ام را توی سطل زباله بیندازم. پاکت خوراکی ام زیرمیز افتاده بود. حتماً بابای مدرسه خم شده آن را بردارد، الان دستش درد گرفته.» محمدرضا گفت: «نه تقصیر من است. دیروز توپم را شوت کردم سمت درخت‌های گوشه‌ی حیاط و کلی برگ از درخت‌ها ریخت پایین. حتماً بابای مدرسه همه را جارو زده و خسته شده.» جواد لبخندی زد و گفت: «چه فرقی دارد تقصیر کی بوده، بهتر است الان یک کاری بکنیم تا او زیاد خسته نشود و حالش زود خوب شود. بچه‌ها وقت کمک کردن رسیده.» بچه‌ها همه موافق بودند، برای همین بقیه‌ی بچه‌های کلاس چهارم جیم را جمع کردند و ماجرا را به آن‌ها گفتند. بعد هم دویدند تا زنگ تفریح تمام نشده است، به بابای مدرسه کمک کنند. یکی جارو را برداشت و رفت سراغ جمع کردن برگ‌های خشک گوشه‌ی حیاط، یکی دوید تا پوست خوراکی‌هایی را که توی حیاط افتاده بود، جمع کند، یکی هم رفت در سطل زباله را ببندد. بچه‌ها مشغول کار بودند و آقای مدیر داشت از پشت پنجره‌ی دفترش آن‌ها را می‌دید. آن روز بابای مدرسه تا ظهر برنگشت. بچه‌ها هم هر زنگ تفریح به کارشان ادامه دادند. آقای مدیر لبخند زنان از پشت پنجره آن‌ها را نگاه می‌کرد. روز بعد اول صبح،





آقای مدیر آمد سر صف تا خبر مهمی را به بچه‌ها بدهد. او میکروفن را برداشت و گفت: «سلام بچه‌ها. امروز خبر مهمی برایتان دارم. امروز قرار است از دانش‌آموزان خوب مدرسه سر صف قدردانی کنیم! دانش‌آموزانی که حواسشان به همه هست، حتی به بابای مدرسه.» بعد هم ماجرای زمین خوردن و مویه کردن دست بابای مدرسه و رفتنش به دکتر و کمک‌های بچه‌های کلاس چهارم جیم را برای همه تعریف کرد. علی با هیجان داد زد: «آقا خیلی ممنون. شما از کجا این‌ها را می‌دانید؟» آقای مدیر گفت: «از آنجا که تمام زنگ تفریح پشت پنجره‌ی دفترم بودم و شما را می‌دیدم.» مجید دستش را بلند کرد و پرسید: «حال بابای مدرسه چطور است؟» آقای مدیر لبخندی زد و گفت: «خوب است! مشکل مهمی نیست. دوسه هفته استراحت کند، خوب می‌شود.» محمدرضا لبخند زنان گفت: «پس تا وقتی بهتر شود، ما همه با هم کمک می‌کنیم و مدرسه را تمیز می‌کنیم تا او بتواند خوب استراحت کند.» بچه‌های کلاس‌های دیگر هم یکی یکی گفتند برای کمک حاضرند. آقای مدیر با مهربانی به بچه‌ها نگاه کرد و گفت: «شما دانش‌آموزانی نمونه هستید. همیشه برای کمک حاضرید. درست مثل اعضای بسیج که هر وقت به کمکشان احتیاج باشد، جایی سیل

آمده باشد، زلزله شده باشد و این جور چیزها، سر می‌رسند و به همه کمک می‌کنند.» آقای مدیر این را گفت و شروع کرد به دست زدن به افتخار بچه‌ها و تشویق کردن آن‌ها. همه‌ی بچه‌های مدرسه هم دست زدند و خودشان و بچه‌های کلاس چهارم جیم را تشویق کردند. بچه‌های کلاس چهارم جیم خوش حال بودند.

بازی موبایلی

بازی ایرانی «گرگ تنها»

«گرگ تنها» یک بازی پرهیجان است. این بازی برخط [آنلاین] نیست؛ شما می‌توانید آن را بدون اینترنت تجربه کنید. خوب است بدانید در این بازی دو حالت «داستانی» و «سایه» وجود دارد که می‌توانید یکی از آن‌ها را انتخاب و بازی کنید.

در حالت داستانی، شما به عنوان یک تکاور کارآزموده اعزام می‌شوید تا بخشی از پایگاه‌های دشمن را نابود کنید.

در این مسیر، شما باید تک‌وتنها مقابل گروهان دشمن بایستید و برنامه‌های آنان را نقش بر آب کنید. ابتدا باید پایگاه اطلاعات آنان را خراب کنید، سپس نیروگاه هسته‌ای دشمن را پاک‌سازی کنید. پس از آن، اطلاعات سرتی درباری محل موشک هسته‌ای دشمن را پیدا و آن را نابود کنید و کشور را نجات دهید.

از نکات مثبت این بازی می‌توان به گرافیک خوب، زاویه‌ی اول شخص، بیش از پنج سلاح مختلف با قابلیت ارتقا و نصب صداخفه‌کن، شش مرحله‌ی هیجان‌انگیز و حالت زامبی اشاره کرد.



امیرحسین ختایی
گزارشگر



همین حالا
کد زیر را اسکن
و انتخاب کنید:
مخفی‌کاری
یا حمله‌ی
مستقیم؟



اسکن کنید



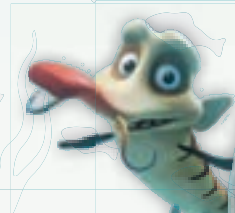


شجاعت به هیکل نیست



هنی
نیک‌بافشانی

فرقی ندارد که کوچک باشم یا بزرگ، باز هم می‌توانم به دیگران کمک کنم، چه بزرگ و چه کوچک. داستان این انیمیشن درباره‌ی یک نهنگ خاویار نوجوان است که کمی دیرتر از بقیه‌ی هم سالانش رشد کرده است. اسم او کاتاک است که در جمع به «ماهی گلی» شهرت پیدا کرده است. او باید خودش را به همه نشان دهد تا همه بدانند او دیگر نوجوان شده است. در همین زمان، مادر بزرگ راز مهم زندگی‌اش را به کاتاک می‌گوید. پدر بزرگ کاتاک هم نام او بود و نام کاتاک را برای بزرگداشت یاد پدر بزرگ روی او گذاشته بودند. او در سال‌های خیلی پیش در جنگ با نهنگ قاتل ناپدید شد. مادر بزرگ سال‌ها با خاطرات کاتاک بزرگ زندگی کرد و غصه خورد و مریض شد. کاتاک که این حرف‌ها



نام انیمیشن:
کاتاک، نهنگ سفید شجاع

سال انتشار:
۲۰۲۳

کارگردان:
گریستین دالر

کشور سازنده:
کاتادا

ماجرای
ژانر:

زمان:
۸۲ دقیقه



روی صندلی اتوبوس نقاشی کنید



درخت بکارید



روی چمن پارک
بازی کنید



برای عبور از خیابان به
سالمندان کمک کنید



به توان یابان
کمک کنید

مطالب و تصاویر
مطالب صحیح
مسیر را درست
باشید مطالب نا

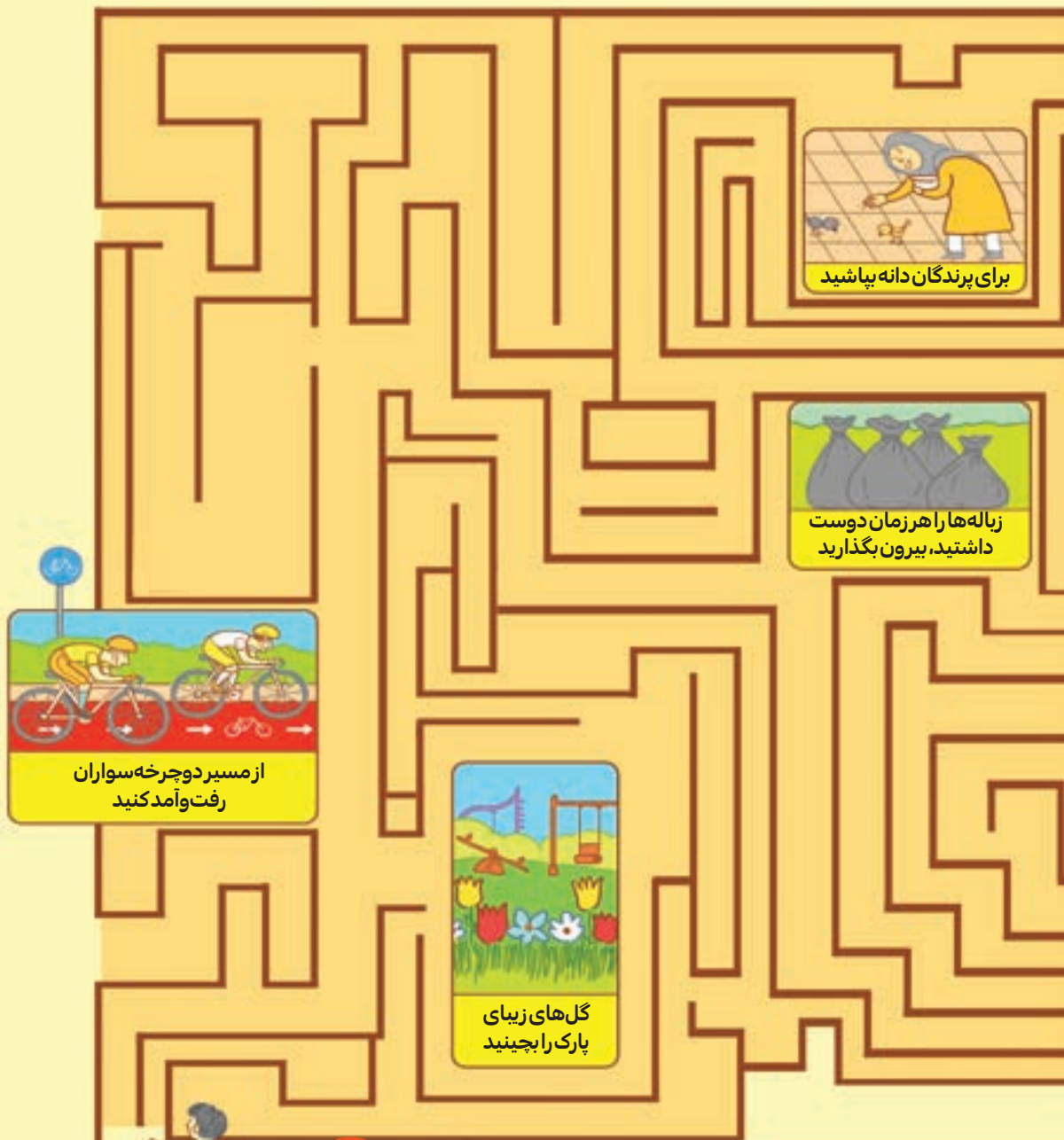
شرح بازی:

دوست عزیزم! دانش آموزان برای رسیدن
به کتابخانه باید از هزارتوی شهر بگذرند. آیا
می توانی به آن ها کمک کنی؟

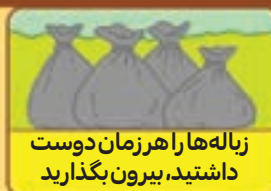
هزارتو در شهر

گروه سنی: ۸ تا ۱۱ سال
تعداد بازیکنان: یک نفر





برای پرندگان دانه پاشید



زباله‌ها را هر زمان دوست
داشتید، بیرون بگذارید



گل‌های زیبای
پارک را بچینید



از مسیر دوچرخه‌سواران
رفت و آمد کنید

شروع



فراموش نکنید که تصاویر کارهای درست می‌توانند به شما اجازه دهد که از هزار توجیه‌ورکنید و راهنمای شما برای رسیدن به کتابخانه باشد. می‌توانید از روی تصاویر هم رد شوید.

فراموش نکنید که تصاویر کارهای درست می‌توانند به شما کمک کنند. شما را مطمئن می‌کنند که انتخاب کرده‌اید! اقا مراقب درست شمارا به اشتباه نیندازند.

دانش آموز خبرنگار قاری:

فوق برنامه ها نیروی کمکی برای درس خواندن هستند



شبنم کریمی

آموختن و پرداختن به مهارت های مختلف، به رشد خلاقیّت ما کمک زیادی می کند.

سپیدسبحان نعمتی، کلاس ششم دبستان مولوی است. او در زمینه های متفاوتی

مهارت های مختلفی

را کسب کرده و

به موفقیت های

ارزشمندی نیز

دست یافته است.

گفت و گوی ما با

سپیدسبحان را در

ادامه می خوانید.

انس با قرآن و ذهنی پربار

از کودکی به کتاب و کتاب خوانی علاقه مند بودم و مادرم برایم خیلی کتاب می خواند. پیش دبستانی ام را در مهدالرضا [ع] گذراندم، به همین دلیل پیش از ورود به مدرسه، خواندن را یاد گرفتم. رفتن پیش استاد نجاتیان هم علاقه ی مرا به قرآن بیشتر کرد که سبب شد تاکنون بتوانم جزء سی ام و بخشی از جزء یک را حفظ کنم.

قرآن سرچشمه همه چیز است و دوست دارم حافظ کل قرآن شوم. ضمن حفظ، معمولاً به معنی آیات هم توجه می کنم. رشته ی ترتیل خوانی را نیز به طور حرفه ای یاد گرفته و توانسته ام در مسابقات بزرگی مانند مشکوة کریم و دارالقرآن علی بن ابیطالب [ع] تا سطح نیمه نهایی حائز مقام شوم. انس با قرآن تأثیر بسیار خوبی بر زندگی من داشته و مرا صاحب یک ذهن پربار کرده است و تصمیم گیری هایم با توجه به آنچه از کلام خدا یاد گرفته ام، راحت تر شده است.

یک نیروی کمکی

از شش سالگی چرتکه را شروع کردم و زیر نظر خانم صادقی تاترم ۱۳ را به پایان رسانده و مدرک مربیگری یوسی مس را هم کسب کرده ام. پرداختن به رشته ی یوسی مس و نیومس [نسخه ی فارسی یوسی مس] در موفقیت های درسی مدرسه خیلی به من کمک کرده است. برخی فکر می کنند پرداختن به فعالیت های فوق برنامه به درس و مشق بچه ها ضربه می زند، اقا به نظر من این کار یک نیروی کمکی برای درس خواندن هم به ما می دهد.



دانش آموز خبرنگار قاری

از سال ۱۴۰۰ در خبرگزاری پانا به عنوان خبرنگار فعالیت می‌کنم و تاکنون با شخصیت‌های مختلف مهقی مصاحبه کرده‌ام. تاکنون به‌طور متوسط بیش از ۱۵۰ خبر از من منتشر شده است و گزارش‌هایی هم از مراسم‌های مختلف مانند راهپیمایی بزرگ جاماندگان اربعین تهیه کرده‌ام که بیش از ۲۰۰ هزار بازدید داشته است. سایر رسانه‌ها نیز بارها از اخبار من برداشت خبری داشته‌اند. روز خبرنگار هم به صداوسیما استان به عنوان «دانش آموز خبرنگار قاری» دعوت شدم و در حضور سردار غیائی تلاوت کردم. فن بیان، روحیه پیگیری و آشنایی با عکاسی و عناصر و ارزش‌های خبری برای موفقیت در این کار مهم هستند.

ایستادن بر سگوی اول

تاکنون توانسته‌ام این عنوان‌ها را در کارنامه‌ی فعالیت‌هایم ثبت کنم: کسب رتبه‌ی دوم مسابقات کشوری محاسبات ذهنی با چرتکه، رتبه‌ی اول حافظ‌خوانی سال ۱۳۹۹، مقام سوم مسابقات کشوری محاسبات ذهنی با چرتکه در سال ۱۴۰۰، عنوان خبرنگار برتر پانا، کسب رتبه‌ی ممتاز حفظ قرآن از دارالقرآن مرکزی استان، مقام اول در رشته‌ی حفظ عمومی قرآن استان، مدرک مربیگری چرتکه در سال ۱۴۰۲، عنوان کتاب‌خوان برتر سال ۱۴۰۰، سردبیر و مدیرمسئول نشریه‌ی دانش‌آموزی زیگزاگ از سال ۱۴۰۱، کسب مقام اول رشته‌ی حفظ عمومی استان در سال ۱۴۰۱، منتخب طرح ملی سکوی ایران قوی در رشته‌ی هنرهای نمایشی [قصه‌گویی] منطقه در سال ۱۴۰۰ و کسب عنوان قصه‌گوی برتر در سوگواره قصه‌گویی حسینی همان سال.

یک دنیا تلاش

در زمینه‌ی نجوم فعالیت‌های خوبی داشتیم و در برنامه‌های رصد شرکت می‌کردم. در قصه‌گویی هم توانسته‌ام مقام به دست بیاورم. روایت داستان زندگی امیرکبیر و شاهنامه‌خوانی و حافظ‌خوانی نیز از دیگر فعالیت‌های من بوده است. مطالعه‌ی کتاب‌های تاریخی و شاهنامه و اشعار حافظ سبب شده است دایره‌ی لغاتم گسترش پیدا کند و در فعالیت‌های رسانه‌ای هم خیلی در درک مفاهیم و ارتباط اجتماعی‌ام مؤثر بوده است. به مطالعه علاقه‌ی زیادی دارم.

و در همه‌ی زمینه‌ها مطالعه می‌کنم. بیشتر از کتابخانه کتاب می‌گیرم و در خانه هم یک کتابخانه‌ی بزرگ و غنی داریم. برای آینده قصد دارم فعالیت‌های رسانه‌ای و اجتماعی‌ام را تا بالاترین سطح ممکن ادامه دهم.

فوتبال، بسکتبال و والیبال هم بازی می‌کنم. از پارسال سردبیر نشریه‌ی زیگزاگ و نویسنده‌ی این نشریه نیز هستم.

اعتماد به نفس و خودباوری

از دوستانم می‌خواهم همیشه به خداوند توکل کنند و پشتکار داشته باشند. همچنین، بردبار باشند و ناامید نشوند و راهشان را تا رسیدن به نتیجه‌ی دل‌خواه ادامه دهند. برای پیروزی باید دست‌کم روزی ۱۰ دقیقه کار مفید انجام دهیم. برای موفقیت در هر کاری فقط پشتکار و تلاش لازم است و تلاش و علاقه در کنار هم نتیجه‌ی بسیار خوبی دارد. برای موفقیت، انگیزه و تلاش از هر توانایی و امکاناتی مهم‌تر است. اعتماد به نفس و خودباوری هم در مسیر موفقیت بسیار راهگشاست. موفقیت، شادی می‌آورد، اما شکست‌هایمان هم باید پله‌ی پیروزی ما شوند.



با چرخه‌ی آب آشنا شوید!



مریم پورحقیقی

آب در زمین به سه حالت گاز، مایع و جامد وجود دارد. مقدار آب روی این سیاره وجود آن ثابت می‌ماند، اما به طور پیوسته در این سه حالت تغییر شکل می‌دهد. به نحوه‌ی حرکت آب در اطراف زمین، چرخه‌ی آب گفته می‌شود.

حالا با انجام یک آزمایش ساده می‌خواهیم چرخه‌ی آب را در محیطی کوچک شبیه‌سازی کنیم.

قبل از شروع آزمایش خوب است بدانیم هنگامی که آب دریاها و اقیانوس‌ها گرم می‌شود، از حالت مایع به گاز یا بخار تبدیل می‌شوند که به این فرایند تبخیر می‌گویند. وقتی آب تبخیر می‌شود، ابرهایی در آسمان تشکیل می‌شود. با داین ابرها را روی زمین می‌رانند و در جایی که بخار آب سرد شود، به باران یا برف تبدیل می‌شود.

فرایندی که در آن بخار آب به مایع تبدیل می‌شود، میعان نامیده می‌شود.

کاوشگران کوچک! ابتدا با استفاده از مازیک طرح چرخه‌ی آب را روی کیسه‌ی پلاستیکی رسم کنید. کیسه را تا حدود پنج سانتی متر از آب پر کنید [برای زیباتر شدن، چند قطره رنگ خوراکی آبی به آن اضافه کنید]. در کیسه را محکم ببندید. می‌توانید از چسب بسته‌بندی برای محکم کردن آن استفاده کنید. سپس کیسه را در جایی مقابل آفتاب قرار دهید یا به پنجره بچسبانید. اگر هم هوا آفتابی نبود، می‌توانید با کمک بزرگ‌ترها از سشوار با درجه‌ی کم استفاده کنید. با تابش آفتاب، آب داخل کیسه تبخیر می‌شود و چون در کیسه بسته است، رطوبت داخل کیسه افزایش پیدا می‌کند و پس از مدتی بخار آب دوباره به قطرات آب تبدیل می‌شود که تعدادی کننده فرایند بارش است.

چی لازم داریم؟

پلاستیک زیپ‌دار یا معمولی

ماژیک

چسب نواری یا بسته‌بندی

یک روز آفتابی یا سشوار





معرفی کتاب

خانه‌ای روی شیشه

اگر به خواندن کتاب‌های تخیلی علاقه‌مند هستید، پیشنهاد می‌کنیم کتاب «خانه‌ای روی شیشه»، نوشته‌ی شهرام شفیعی را بخوانید.

این کتاب که برای گروه‌های سنی «ب» و «ج» یعنی ۹ تا ۱۲ سال نوشته شده است، درباره‌ی علامت سفیدی است که به صورت ضربدر روی شیشه‌ی ساختمانی تازه‌ساز در یکی از شهرهای جنوبی کشور کشیده شده است. این علامت ضربدر سفید، ناگهان متوجه می‌شود که به کشور ما حمله شده است. دشمن همه‌جا را بمباران می‌کند. رزمندگان جلو دشمن با شجاعت ایستاده‌اند و بعضی‌ها دارند در جنگ مجروح می‌شوند.

علامت ضربدر با شروع این جنگ راهی سفر می‌شود. او دلش می‌خواهد یک باند پانسمانی باشد. او روی دست مجروح یک رزمنده می‌آید. بعد برای پوشاندن نوشته‌های دشمن روی دیوار، نقش خودش را انجام می‌دهد. این علامت ضربدر سفید سرانجام برای جلوگیری از خردشدن و ریختن شیشه بر سر دیگران، روی شیشه‌ای جا خوش می‌کند.



پارسا انزوری



کتاب: خانه‌ای روی شیشه

نویسنده: شهرام شفیعی





گواشی که سارا را ناراحت کرد

هر وقت مادر سارا برای خواهرش سمیه چیزی می‌خرد، سارا فکر می‌کند که مادرش، سمیه را بیشتر دوست دارد و به او حسادت می‌کند. به همین دلیل، بعضی وقت‌ها خواهرش را اذیت می‌کند. اما حسادت کار خوبی نیست، مگر نه؟ تازه ممکن است به ضرر ما هم تمام شود.





گواش بی گواش. دلم خنک شد. دیگه سمپه نمی تونه نقاشی بکشه.



وای لباسم چرا
این طوری شده. چرا
این قدر لک شده؟



همین لباسی که خیلی دوستش داشتم، خراب شد. حالا چه کار کنم؟ کاش هیچ وقت این گواش رو برنداشته بودم. حالا به مامان و سمپه چی بگم؟

زنگ آشپزی

یک صبحانه‌ی گرم



چی لازم داریم؟

عدس یک پیمانه

سیب زمینی یک عدد

پیاز یک عدد

رب یک قاشق غذاخوری

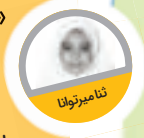
نمک و فلفل به اندازه‌ی دل‌خواه



شب بود. وقتی خانم خرسی می‌خواست برای بچه‌هایش لالایی بخواند و آن‌ها را بخواباند، با خودش فکر کرد چطور است فردا یک صبحانه متفاوت و مقوی درست کنم. برای همین، وقتی بچه‌ها خوابیدند، به آشپزخانه رفت و یک پیمانه عدس را در آب خیس کرد. روز بعد که از خواب بیدار شد، هوا سرد بود. بعد از اینکه دست‌هایش را شست، دست به کار شد. اول عدس‌ها را آبکش کرد و ریخت داخل قابلمه. یک لیوان آب به عدس‌ها اضافه کرد و قابلمه را گذاشت روی شعله‌ی گاز. بعد از نیم ساعت پیاز را خرد کرد و تفت داد و به آن کمی رب گوجه اضافه کرد. یک سیب زمینی را هم مربی ریز کرد. بعد از اینکه عدس‌ها پخت، پیاز و سیب زمینی را اضافه کرد. کمی نمک و فلفل ریخت و طعم آن را چشید. خیلی خوش مزه بود! وقتی سیب زمینی‌ها نرم شدند، عدسی آماده بود. خانم خرسی می‌دانست که عدس کلی ویتامین دارد و برای دستگاه گوارش و درمان کم‌خونی هم خوب است. او پیاله‌های عدسی را پر کرد و منتظر شد بچه‌ها بیدار شوند.



هدیه‌ای از طرف دوست



نانا میرزوانا

«ستاره» چندتا جامدای داشت. یکی را بابا برایش خریده بود، یکی دیگر را معلمش به او جایزه داده بود و مادر بزرگش هم از سفر برایش یک جامدای پارچه‌ای سوغات آورده بود.

جامدای‌های ستاره یکی از دیگری قشنگ‌تر بود. مینا تصمیم گرفت یکی از جامدای‌هایش را به دوستش که جامدای‌اش خراب شده بود، هدیه بدهد. گنجشک‌ها هم انگار از این کار ستاره خوش حال بودند و داشتند همه با هم روی درخت جیک جیک می‌کردند. صدایشان شاد بود. ستاره با خودش گفت: «گنجشک‌ها هم با این کار من موافق‌اند». بعد پیش مادرش رفت و به او گفت: «اجازه هست یکی از جامدای‌هایم را به دوستم هدیه بدهم؟» مادر ستاره

به علامت بله، سرش را تکان داد و لیخندی به او زد. حالا دیگر ستاره مطمئن شده بود دارد کار درستی انجام می‌دهد.

ستاره داشت هدیه‌اش را کاغذکادو می‌پیچید و روی آن می‌نوشت هدیه‌ای از طرف دوست که مادر بزرگ وارد اتاق شد و گفت: «داری چه کار می‌کنی دخترم؟» ستاره ماجرا را تعریف کرد. مادر بزرگ دستی به سر ستاره کشید و او را بوسید و گفت: «آفرین، چه کار خوبی! تو دختری سخاوتمند هستی. بخشندگی یکی از کارهای خوب است. پیغمبر و امامان همه بخشنده بودند. حضرت فاطمه [س]، دختر پیغمبر [ص]، هم بانویی بخشنده بودند و به نیازمندان کمک می‌کردند.»

بعد هم برای ستاره تعریف کرد که چطور حضرت فاطمه [س] بهترین لباس خودش را به فقیری که نیازمند بود، بخشیده بودند. ستاره خیلی خوش حال بود که می‌تواند فردا دوستش را با هدیه‌اش شاد کند.





تصویرگر: فرزانه رئیس السادات